

## راه‌های پژوهش پیرامون جمع‌آوری فولکلور پاس داشت فرهنگ زاد و بوم‌مان (ایران زمین)

نگارشگر مجله‌ی فردوسی در اروپا  
ساکن سوئد



اردشیر سراج

فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران نوشته است: که «هنر و ادبیات توده به‌منزله‌ی مصالح اولیه‌ی بهترین شاه‌کارهای بشر به شمار می‌آید، به خصوص ادبیات و هنرهای زیبا و فلسفه و ادیان، مستقیماً از این سرچشمه سیراب شده و هنوز هم می‌شوند. این سرچشمه‌ی افکار توده که نسل‌های پیاپی همه‌ی اندیشه‌های گران‌بها و عواطف و نتایج فکر و ذوق و آزمایش خود را در آن ریخته‌اند، گنجینه‌ی زوال‌ناپذیری است که شالوده‌ی آثار معنوی و کاخ باشکوه زیبایی‌های

میلادی، آثار باستان و ادبیات توده را فلکلور نامید، یعنی دانش عوام. در آلمان و هلند و کشورهای اسکاندیناوی، لغت Volkskunde را معادل آن پذیرفتند. (زبان سه کشور اسکاندیناوی سوئد، نروژ و دانمارک بسیار همانند به هم است و در سوئد هم فلکلور می‌گویند) اما در کشورهای لاتینی زبان، ابتدا مقاومت بیشتری نشان دادند و پس از کش مکش‌ها و وضع لغات دیگر، بالاخره به این نتیجه رسیدند که فلکلور جامع‌ترین لغتی است که شامل تمام دانش عوام می‌شود و مشتقات این لغت را نیز وارد زبان خود کردند.» صادق هدایت در ادامه، از قول سن ژیو می‌گوید که: «فلکلور به مطالعه‌ی زندگی توده‌ی عوام در کشورهای متمدن می‌پردازد، زیرا در برابر ادبیات توده، فرهنگ رسمی و استادانه وجود دارد. به این معنی که مواد فلکلور در نزد مللی یافت می‌شود که دارای دو پرورش باشند: یکی مربوط به طبقه‌ی تحصیل کرده و دیگری مربوط به طبقه‌ی عوام، ...»

صادق هدایت فلکلور را جامع‌ترین واژه‌ای می‌داند که دربرگیرنده‌ی تمام دانش عوام می‌شود و در برگ ۲۳۴ کتاب خود

فرهنگ مردمی ما آمیخته است از باورها، داستان‌ها، استورها، ترانه‌ها، گزین‌گویی‌ها (ضرب‌المثل‌ها)، گل‌واژه‌ها (کلمات قصار)، جشن‌ها، بازی‌ها و ... که به زبان‌ها و گویش‌های گوناگون بازگو می‌شود. برای این که در فرهنگ خود گامی به پیش برداریم، یک راه این است که با پیام‌هایی انسانی که گویای اندیشه و شیوه‌ی زندگی پیشینیان ما است آشنا شویم. از این رو گردآوری فرهنگ مردمی و سپردن آن به نسل آینده بسیار شایسته است.

مادر سال‌مندم بر این باور است که پیرامون زیست ما سرشار از نیروهای جادویی است. به باور او درختان، جانوران و به ویژه پرندگان نیرویی فراطبیعی دارند. به باور او در خانه‌ی ما نیروهای نیک و بد وجود دارند که هرگاه بخواهند می‌توانند از جایی که نمی‌دانیم کجا است سر درآورند و زندگی ما را برهم زنند. روزی کبوتری بر بام خانه‌ی ما نشست. مادرم رو به من گفت: «فرشته‌ها فرستادندش. بدو پسر یه چیزی برایش ببار. باید بهش آب و دود بدیم تا همین‌جا بمونه و از ما در برابر نیروهای بد پاس‌داری کند.»

ما در اهواز، شهری با آب و هوای گرم و خشک در جنوب ایران زندگی می‌کردیم. در این شهر، درختی می‌روید به نام «کنار». گروهی بر این باورند که شماری از این‌گونه درخت، نیروی فراطبیعی دارند. از همین روی تکه پارچه‌ای به درخت می‌بندند و پس از نیایش از آن تمنای آرزو می‌کنند. مادرم می‌گوید که ما نیز در خانه درخت کناری داشتیم که باید آن را می‌پریدیم. برای این کار نخست تبرزنی به خانه‌ی ما آمد و یک پاکت نمک روی شاخه‌ی درخت گذاشت. سپس روبه‌روی آن ایستاد و نیایش کرد. مرغی را سربرید و خونش را دور درخت ریخت تا ما از شر نیروهای پلید در امان باشیم. سپس از درخت بالا رفت و شاخه به شاخه آن را برید و پایین آمد.

فرهنگ مردمی چیست؟

صادق هدایت نخستین بار در مجله‌ی سخن<sup>۱</sup>، مقاله‌ای به چاپ رساند که امروز در کتاب «فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران<sup>۲</sup>» آمده است. او می‌نویسد: «نخستین بار آمبرواز مورتن<sup>۳</sup> در سال ۱۸۸۵





## شاهنامه‌ی فردوسی و فرهنگ مردمی

دکتر محمد محبوب در همان کتاب می‌نویسد:<sup>۱</sup> تقریباً تمام شاهنامه به استثنای بخش تاریخ (یک سوم) آن داستان‌های عوامانه و از مقوله‌ی فرهنگ عامه است. علت آن که مردم با چنین شور و شوقی گوش به شنودن این سخن‌ها می‌سپزند و گوینده‌گان با آن ذوق و هنر این داستان‌ها را برای ایشان باز می‌گویند همان است که در آغاز گفتار مذکور افتاد: این داستان‌ها در میان مردم پدید آمده، ذهن و ذوق مردم ساده‌ی شهر و روستا، ناسازی‌ها و بی‌اندازی‌های آن را به اصلاح آورده، شور و شوق و علاقه‌مندی همان مردم به آنان کسوت جاودانی و مانده‌گاری پوشانیده است. سرپای داستان مال مردم و قهرمانان قوی پنجه‌ی آن مخلوق مردم است. بدیهی است مردم آن چه را که از میان ایشان برخاسته است دوست دارند و در تزیین و تجلیل آن می‌کوشند و از شنیدن داستان پیروزی‌های قهرمانان آن خونشان به جوش می‌آید و اگر بزرگ مردمی چون فردوسی آن را به لباسی چنین فاخر و آراسته زینت دهد، بیت‌های او را در گنجینه‌ی حافظه‌ی خویش جای می‌دهند و در سخت و سست و بلند زندگی بدان استناد می‌کنند و از آن کمک می‌خواهند. درباره‌ی پیوند شاهنامه و فرهنگ عامه تاکنون تحقیق‌های بسیار شده است و در این میان سه

بشریت به شمار می‌آید. در برگ دیگری<sup>۵</sup> می‌نویسد که: «ترانه‌های عامیانه و آوازها و افسانه‌ها نماینده‌ی روح هنر ملت می‌باشند و فقط از مردمان گمنام بی‌سواد به‌دست می‌آید. این‌ها صدای درونی هر ملتی است و در ضمن، سرچشمه‌ی الهامات بشر و مادر ادبیات و هنرهای زیبا محسوب می‌شود. به‌همین مناسبت، امروز در کشورهای متمدن، اهمیت خاصی برای فلکلور قایل می‌باشند. شاید ایرانی تحصیل کرده، به زندگی اجتماعی اروپاییان بیش از وطن خود آشنا باشد. در این حال، چه گونه می‌تواند اظهار وطن‌پرستی بکند؟ و حال آن که از رموز زبان، قصه‌ها، اعتقادات، آندوه و شادی و به‌طور خلاصه، از زندگی مادی و معنوی هم‌میهنان خود آگاه نیست و نمی‌تواند با آن‌ها هم‌دردی داشته باشد و یا دردهای آنان را چاره بکند... به‌طور خلاصه، باید گروه نیاکان گمنام هر ملتی با آندوه و شادی و بدبختی‌ها و سستی‌ها و کوشش‌ها و فداکاری‌هایش جلو او مجسم بشود.»

دکتر جعفر محبوب در کتاب خود به نام «ادبیات عامیانه‌ی ایران» مجموعه مقالات درباره‌ی افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران جلد اول و دوم بخشی از گفته‌ی صادق هدایت را تکرار کرده است.<sup>۶</sup> ولی در کتاب فرهنگ‌نامه (دایرالمعارف) سوند جلد ششم، فرهنگ مردم چنین آمده است: فلکلور به معنای «فرهنگ مردم» اصطلاحی است که و. جی. تامس<sup>۷</sup>، پژوهش‌گر دوران باستان بریتانیایی، در سال ۱۸۴۶ میلادی ابداع کرد. «فرهنگ مردم» برابر روان‌تری برای اصطلاح قدیمی‌تر «هنر و رسوم کهن مردمی» است که همه‌ی تولیدها و تجلی‌های فرهنگ سنتی روستایی را دربرمی‌گرفت. این اصطلاح (فلکلور) گونه اصطلاحی جهانی درآمد ولی در کشورهای متفاوت برداشت‌های متفاوتی یافت. این اصطلاح در برخی از کشورها، افزون بر پدیده‌های مادی، پدیده‌های اجتماعی و معنوی را نیز دربرمی‌گرفت، در برخی دیگر پیش از همه فرهنگ معنوی مردم، شعر مردمی، باورها و آیین‌های جشن مردمی را دربرمی‌گرفت.

پیش از این در سال ۱۸۳۴ میلادی، پتر ویسلگرن<sup>۸</sup> اصطلاح «خاطره‌های مردمی» را در سوند ابداع کرده بود که مقوله‌های یاد شده در بالا را دربر می‌گرفت. این اصطلاح در آینده در کشورهای اروپای شمالی رایج شد و از جمله برای پژوهش‌های مربوط به خاطره‌های مردمی به کار برده می‌شد، از آن میان واژه‌ی «فلکلور» در این کشورها رواج چندانی نیافت.<sup>۱۰</sup>



است گفته‌ها را صدابرداری کنیم. از گوینده جویای زمان، مکان و کاربرد آن‌ها باشیم. شایسته است در صورت امکان از گوینده، در محل گفت‌وگو نگاره‌ای (عکس) بگیریم. برای پاس‌داری از این گنجینه‌ی مردمی کتاب‌هایی منتشر شده است که گرچه اندک‌اند ولی هریک فراخ‌گامی است برای نگه‌داری فرهنگ ایران زمین. (به سه تا از آن‌ها که درباره‌ی فرهنگ مردمی شوشتر است در ادامه این نوشته پرداخته‌ایم) بکوشیم تا به یاری هم در این زمینه گام‌های بلندتری برداریم. به گفته‌ی مولانا: آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به‌قدر تشنگی باید چشید.

کتاب آقای ابوالقاسم انجوی شیرازی (شاه‌نامه و مردم، فردوسی و مردم، مردم و قهرمانان شاه‌نامه) شایسته‌ی نام بردن است.

## گنجینه‌داران فرهنگ مردمی

### گردآوری فرهنگ مردمی

بهتر است کار گردآوری درباره‌ی فرهنگ مردمی را به دو دسته بخش کنیم تا تدوین و پژوهش درباره‌ی آن آسان‌تر شود. دسته‌ی یکم پرسش‌هایی درباره‌ی «پیوند انسان با پیرامون» و دسته‌ی دوم پرداختن به «رفتار انسان و پیوندش با فرهنگ مردمی». بخشی از این موضوعات به ترتیب زیر می‌توانند باشند:

### پیوند انسان با پیرامون زیست محیطی‌اش

- ۱- کار گردآوری را با پرسش‌هایی از محل زندگی، شهر، ده و یا آبادی آغاز کنیم:
  - ۱،۱ - اهل کجایی؟
  - ۱،۲ - موقعیت جغرافیایی شهرتان چه‌گونه است؟
  - ۱،۳ - آب و هوا در آن‌جا چه‌گونه است؟
  - ۱،۴ - ویژه‌گی‌های شهرتان چیست؟ آیا کوه، جنگل، رودخانه، شاهراه یا جاده‌های در شهرتان هست؟ آیا این‌جا در گذشته مکانی برای کوچ ایل‌نشینان بوده است؟
  - ۱،۵ - با چه وسیله‌ای رفت و آمد می‌کردید؟ با گاری، تخت‌روان، دلیجان، دُرُشکه، قایق، قطار...؟ از کی؟
  - ۱،۶ - در بخش صنعتی، چه کارخانه‌هایی داشته یا دارد؟

فرهنگ مردمی به‌گونه‌ای با زندگی روزانه‌ی آدم‌ها گره خورده است که دیده و یا شاید احساس نمی‌شود. اگر به اهمیت این موضوع پی ببریم و در هنگام شنیدن اندکی شکایا باشیم، درمی‌یابیم که زن و یا مرد سال‌مندی که همیشه گمان می‌کردیم سخنی برای گفتن با ما ندارد، داستان‌ها، پندها، ترانه‌ها و ... بسیار با ارزش و شنیدنی برای گفتن دارد. این افراد، در بین خانواده، دوستان و یا آشنایان ما بسیارند. با رفتن آن‌ها از میان ما این گنجینه نابود می‌شود. خوب است شرایطی را فراهم کنیم تا آن‌چه را که می‌دانند برای ما بازگو کنند، باشد که از این راه به پربرای فرهنگ ملی ایران یاری رسانیم. کار گردآوری را می‌توان به تنهایی و یا با هم‌یاری گروهی کوچک از آشنایان یا افراد خانواده انجام دهیم. بهتر است با سال‌مندان با زبانی ساده و روزمره گفت‌وگو کنیم تا به اصطلاح حرف‌شان گل بکند. مهم است که گفته‌ها را بی‌کم‌وکاست و با همان زبان و گویشی که می‌شنویم یادداشت کنیم، حتی اگر گفته‌ای را ناشایست بیابیم. بهتر



Fig. 11. Musicians Leading the Deyan. (From A View by Ethel Doolittle, 1881)

۲- شکل خانه‌های مسکونی:

۲،۱ - پرداختن به شیوهی معماری خانه‌های مسکونی، مساحت و مصالح ساختمانی که در آن به کار برده می‌شود. از جمله: چوب، سنگ، آجر و خشت خام. اندازه و نمای بیرونی و درونی آن‌ها، ایوان، در و پنجره، پله، آشپزخانه، دست‌شویی، زیرزمین، بادگیر، دالان، انبار، اصطبل، تنور و ...

۲،۲ - پرداختن به دلایل ساخت و هم‌چنین شیوهی معماری خانه‌های تابستانی یا زمستانی که در جنگل‌ها، کوه‌پایه‌ها و یا در کنار رودخانه، ساخته می‌شد.

۳- آب آشامیدنی:

۳،۱ - در زمانی که آب لوله‌کشی نبوده، مردم چه‌گونه آب مورد نیاز خود را تأمین می‌کرده‌اند (چاه، چشمه و یا رودخانه) و با چه ابزاری آن را به خانه می‌آوردند (با مشک بار اسب، قاطر، خر و ...) و چه‌گونه آب را نگه‌داری می‌کرده‌اند، در کوزه، مشک، آب انبار.

۳،۲ - خاطره‌ها، ترانه‌ها، داستان‌ها، مَثَل‌ها و نیایش‌ها و باورهایی که نسبت به آب‌های زیرزمینی، چاه، چشمه و معدنی وجود دارد.

۴- اسباب خانه:

۴،۱ - نام، مورد استفاده، جنس و چه‌گونه‌گی ساخت اسباب خانه.

۵ - زمین و گونه‌ی سنگ‌ها :

۵،۱ - شناخت سنگ‌های شهر، سنگ‌های پُریها، کم‌بها و بی‌بها.

۵،۲ - افسانه‌ها، داستان‌ها و باورهای گوناگون درباره‌ی سنگ (سنگ شفابخش).

۵،۳ - بازی با سنگ (هفت سنگ).

۶ - گیاهان:

۶،۱ - نام گیاهان و موارد استفاده برای درمان بیماری.

۶،۲ - باورها و افسانه‌ها درباره‌ی گیاهان.

۷- جانوران:

۷،۱ - نام و گونه‌ی جانوران و به‌کارگیری انسان از آن‌ها (اسب برای باربری و ماهی برای خوراکی).

۷،۲ - افسانه‌ها و باورهای مردم درباره‌ی جانوران (صدای جغد شوم است، اگر کبوتری در خانه باشد ارواح شوم را دور می‌کند، خراب کردن لانه‌ی پرستو و سر بریدن کبوتر سفید بدیمن است. باور به این‌که روح آدم‌های گناه‌کار در گذشته در کالبد جانوران حلول کرده است و ...).

۷،۳ - ابزار شکار (با تفنگ، تیرکمان، کار گذاشتن ابزارهایی مانند تله، قفس و یا با کندن چاله).

۷،۴ - دور کردن جانوران زبان‌کار (برای نمونه با فریاد و کوبیدن روی طبل و پیت حلبی، تکان دادن پارچه‌ی سیاه).

رفتار انسان و پیوندش با فرهنگ مردمی

۸ - پیشه:

۸،۱ - پیشه‌ی مردم (زن، مرد و بچه) محل کار (کشاورز، دام‌دار و ... کارخانه، کارگاه، پالایش‌گاه،

بنگاه صنعتی) کارمزدشان.

۸،۲ - نام بازارها، زمان کارشان، کالاها و شیوه‌ی فروش‌شان (شنبه بازار و ...).

۸،۳ - اصطلاحات و شعرهای مربوط به شغل‌های گوناگون ( برای نمونه: نمکی، نان خشکی، چینی بندزنی، پنبه‌زنی، نقالی و پرده‌داری و ...).

۹- جشن‌ها:

۹،۱ - آیین‌های در پیوند به نامزدی چه‌گونه است؟ (رونما، انگشتر، حلقه، چشم‌روشنی و ...)

۹،۲ - جشن و مراسم عروسی چه‌گونه است؟

۹،۳ - جشن‌های پس و پیش از نوروز چه‌گونه است؟ (خانه‌تکانی، قالی‌شویی، چهارشنبه‌سوری، سفره‌ی هفت‌سین، نوروزانه دادن، سیزده‌بدر و ...)

۹،۴ - جشن شب چله (شب یلدا) را چه‌گونه برگزار می‌کنید؟

۱۰ - بارداری و زایمان:

۱۰،۱ - دوره‌ی آبستی (چله‌بری، قفل کردن شکم، پیش‌گویی کردن جنسیت بچه‌ای که در راه است و ...).

۱۰،۲ - ماما، زایمان، بریدن ناف، ... حمام رفتن زانو.

۱۰،۳ - قنداق، گهواره (ننو)، پیش‌گیری از چشم‌شور و چشم‌بد، شیر دادن و از شیر گرفتن بچه، راه افتادن بچه ...

۱۱ - آداب نشست و برخاست و گفت‌وگو:

۱۱،۱ - برای ورود به خانه و دیدار (درد گفتن، سلام کردن، دست دادن، کلاه از سر برداشتن، دست‌پوسی، روپوسی).

۱۱،۲ - تعارف‌ها (گفتن عباراتی چون گل جمال شما، گل روی شما و ...).

۱۱،۳ - شوخی‌ها و کنایه‌ها در هنگام دیدار (پارسال دوست و امسال آشنا).

۱۱،۴ - آداب ترک خانه (دست خدا به همراهت و یا خدا پشت و پناهت باشد).

۱۲ - پوشاک و آرایش:

۱۲،۱ - پوشش‌های زنانه، مردانه و بچه‌گانه (عبا، دستار، کلاه، روسری، چارقد، چادر، عرق‌چین، شال، دست‌کش، جوراب، کفش، کمربند، تنبان، پاجامه، زیرجامه، لباس (رنگ و مفهوم آن)

۱۲،۲ - لباس کار، لباس‌های ویژه‌ی میهمانی، عروسی، سوگواری و دیگر آیین‌ها ...).

۱۲،۳ - آرایش مو و چهره (پوشاندن یا نشان دادن).

۱۳ - پرستش، نیایش و ارج‌گذاری:

۱۳،۱ - گونه‌های نیایش و کاربردشان (نماز باران- بند آمدن رعد و برق، تگرگ، باران، زلزله، خشک‌سالی و ...).

۱۳،۲ - گونه‌های پرستش (پرستش خورشید، ماه، ستارگان و ...).

۱۳،۳ - گونه‌های ارج‌گذاری، برای نمونه باور به قدرت‌های فراطبیعی در درختان کهن‌سال و دخیل



بستن به آن‌ها.

۱۴ - جادو و جمبل:

۱۴،۱ - چه هنگام دست به دامن جادو و جمبل می‌شوید؟ (افسون و طلسم شدن، سیاه‌بخت و سفیدبخت شدن، جن‌زده شدن آدم‌ها و خانه‌ها، پیدا کردن گم‌شده، خواب‌نما شدن و جلب معشوق).

۱۴،۲ - گونه‌های جادو و جمبل (رمل و اسطرلاب انداختن: جام زهر و پادزهر و نوش دارو، مهره‌ی مار، فراخواندن روح، پیش‌گویی با نخود، قهوه، سنگ، ستاره، چای، کف‌بینی، فال‌گیری و آیین‌بینی، تعبیر خواب ...).

۱۵ - هنر:

۱۵،۱ - نقاشی، منبت‌کاری، نجاری، سنگ‌تراشی، خاتم‌کاری، قلم‌زنی (روی مس، نقره، طلا و فلزهای دیگر).

۱۵،۲ - گل‌دوزی، منجوق‌دوزی، زردوزی، قالی‌بافی، گلیم‌بافی، نمدمالی، جاجیم‌بافی، جل‌بافی، پارچه‌بافی، کپوبافی و ...

۱۵،۳ - نام ابزار موسیقی (سزنا، کرنا آقره‌نی، نی‌انبان، تار، کمان‌چه، دهل و ...)

۱۵،۴ - نام و شکل تن‌نازی‌ها (رقص‌ها) (فردی، گروهی).

۱۵،۵ - ترانه‌ها، آوازها، دوبیتی‌ها، آهنگ‌های ضربی، شعرهای مربوط به حوادثی چون جنگ‌ها و یورش‌ها (حتما یورش‌های طبیعی مثل حمله‌ی ملخ‌ها به منطقه‌ای خاص) و یا شعرهایی درباره‌ی بیماری‌های همه‌گیر و قحطی‌ها (برای نمونه: «ای سال! برنگردی، به مردمان چه کردی، زن‌ها رو شلخته کردی، مردها رو اخته کردی، دکون‌ها رو تخته کردی و...»).

۱۵،۶ - داستان‌ها و افسانه‌ها: درباره‌ی دلیری، مروت، بی‌وفایی دنیا، خوش‌بختی، خودخواهی، خست، ول‌خرجی، میهن‌پرستی، انسان‌دوستی و ...

۱۶ - بازی و سرگرمی:

۱۶،۱ - معماها، چیستان‌ها [نمونه: دم‌داره و نم‌نداره، دیگی در شکم‌داره، ما میلی به او داریم، او میلی به ما داره. (قلیان است)]. در صورت امکان بپرسیم از کی آغاز شده، در کجا، چه‌گونه و در پیوند با چه موضوعی آن را به‌کار برده‌اند.

۱۶،۲ - بازی‌ها و سرگرمی‌های بچه‌ها (تبله بازی، گرگم به هوار، الک‌دولک، قایم موشک و ...)

۱۶،۳ - اسباب‌بازی‌های بچه، عروسک، جغجغه، فروره و ...

۱۶،۴ - بازی و سرگرمی بزرگ‌ها (هم‌چون قمار، تخته‌نرد، تاس ریختن، شرط‌بندی، کبوتربازی، خروس‌بازی، معرکه‌گیری، اسب‌دوانی، چوگان، شکار، پیاده‌روی، گوی‌بازی، شنا، قایق‌سواری، آداب کلک بر روی آب انداختن و ...)

۱۷ - خوراکی و شیوه‌ی پخت‌وپز:

۱۷،۱ - نام خوراکی‌ها و شیوه‌ی پخت‌وپز آن‌ها.

نویسنده: صادق هدایت. نیرنگستان، اوسانه، ترانه‌ها، آثار تحقیقی و آثار چاپ نشده. گردآورنده: جهان‌گیر هدایت. انتشارات: نشر چشمه. چاپ دوم پاییز سال ۱۳۷۸ تهران.

۲ - کتاب: «ادبیات عامیانه‌ی ایران» مجموعه مقالات درباره‌ی افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران جلد اول و دوم. نویسنده: دکتر محمد جعفر محجوب. به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری. انتشارات: نشر چشمه. چاپ دوم سال ۱۳۸۳ تهران.

۳ - کتاب: فرهنگ نامه (دایرالمعارف) سوئد جلد ششم. بازگردان از زبان سوئدی به فارسی سعید مقدم.

۱۷،۲ - خوراکی‌هایی که در مراسم گوناگون (زادروزها، عروسی‌ها، سوگواری‌ها، عیدها و ...) پخته می‌شود.

۱۷،۳ - نام ظروف مورد استفاده و جنس آن‌ها (ظرف‌های چینی، چوبی و سفالی برای نمونه گمج در شمال ایران).

۱۷،۴ - چه‌گونه‌گی پذیرایی از مهمان (روی میز، کنار سفره، توی باغ، کنار حوض، کنار جوی آب، کنار چاه، زیر درخت و ...)

۱۸ - گذر زمان:

۱۸،۱ - گاه‌شمار و سال‌نامه‌ی مردمی (نام روزها، هفته‌ها، ماه‌ها، فصل‌ها).

۱۸،۲ - باورها و پیش‌گویی‌ها در موردشان.

۱۹ - پایان زندگی:

۱۹،۱ - خاک‌سپاری (پیرایش مُرده، بستن چشم، روشن کردن شمع در کنار او، شب‌زنده‌داری، در و پنجره را بازکردن یا بستن، آیین‌ها را پوشاندن، نگاه‌داری جنازه در نمک و نمک و یا در ذج گذاشتن).

۱۹،۲ - آیین‌های پس از خاک‌سپاری (شب یکم، شب سوم، شب هفت (هفتم)، شب چله (چهلیم) و سال‌گرفتن، به گورستان رفتن و فاتحه‌خوانی بر سر گور مرده).

۱۹،۳ - پوشش بازمانده‌گان زن و مرد (لباس‌های سیاه و یا سفید).

بن‌مایه:

۱ - کتاب: «فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران»،

- پانویس:
- ۱ - در شماره‌های سوم تا ششم سال دوم مجله سخن از اسفند ۱۳۲۳ تا خرداد ۱۳۲۴.
- ۲ - در بخش «فولکلور یا فرهنگ توده» از برگ ۲۳۳ تا ۲۴۱.
- ۳ - Ambroise Morton
- ۴ - Saint Yves
- ۵ - برگ ۲۳۴
- ۶ - برگ ۲۳۵
- ۷ - برگ ۳۵
- ۸ - برگ ۴۷۹ Thom w. j (۱۸۰۳ - ۸۵)
- ۹ - Peter Wieselgren
- ۱۰ - فرهنگ نامه (دایرالمعارف) سوئد جلد ششم بازگردان از زبان سوئدی به فارسی سعید مقدم.
- ۱۱ - برگ ۸۰